



نقش سرمایه اجتماعی در تأمین امنیت سرمایه گذاری

محسن سویزی^۱

فریبرز محمدی^۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۳۱

چکیده

در سطح مدیریت کلان هر جامعه‌ای بی‌شک اهمیتی ویژه به سرمایه گذاری داده می‌شود، زیرا سرمایه‌گذاری به معنای عام خود می‌تواند سرچشمه همه تحولات اقتصادی - اجتماعی در جامعه باشد و از این رو تأمین امنیت و مدیریت بر آن نیز از اهمیت و حساسیت بسیار بالایی برخوردار است. سرمایه‌گذاری اساس تولید ثروت، ایجاد اشتغال و رفع معضل بیکاری است، با تحقق این امر جامعه انسانی به تعادل می‌رسد و انسان‌ها از حقوق انسانی خود برخوردار خواهند شد. یکی از مؤلفه‌های اساسی که بر موضوع سرمایه‌گذاری تأثیر انکارناپذیر دارد، سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی مفهومی جدید، پیچیده و مهم است که امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه در هر جامعه مطرح است؛ بدین معنا که شرط لازم برای پیشرفت جامعه، ایجاد روابط گرم، گسترش انسجام اجتماعی، بسط مشارکت اجتماعی و اعتماد متقابل (فرد - جامعه - دولت) است. افول سرمایه اجتماعی در هر جامعه‌ای، آنرا با مشکلات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عدیده‌ای روبرو می‌سازد که نهایت آن، فروپاشی اجتماعی است. سرمایه اجتماعی عاملی است که می‌تواند به تولید امنیت در جامعه کمک کند و با کاهش هزینه‌های کنترل جامعه، موجب تقویت همبستگی اجتماعی شود. سرمایه اجتماعی موجب افزایش بده‌بستان‌ها در سطح جامعه می‌شود، با نهادینه شدن بده‌بستان‌ها در نظام اجتماعی، قدرت سیاسی در سطح جامعه بازتولید و توزیع می‌شود. بنابراین سرمایه اجتماعی با تأمین اعتماد مردم به نهادهای دولتی و تحقق مشارکت اجتماعی، ضمن تأمین امنیت منجر به افزایش سرمایه‌گذاری می‌شود. در این مقاله با رویکرد توصیفی تحلیلی سعی خواهد شد که به رابطه مفاهیم سرمایه اجتماعی، امنیت و سرمایه گذاری در ادبیات جامعه‌شناسی پرداخته شود.

واژگان کلیدی:

اعتماد اجتماعی، امنیت، سرمایه اجتماعی، سرمایه گذاری، مشارکت اجتماعی.

۱- مدیرکل همایش و پژوهش دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام (mohsen@soizi.ir)

۲- کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران (freekaihor2006@yahoo.com)

مقدمه

امروزه امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری مهمترین شاخص توسعه یافتگی است. امنیت اقتصادی به کل ویژگی‌ها و مشخصات نهادی یک اقتصاد شامل سازمان‌ها، قوانین، آداب و رسوم و ایدئولوژی ارتباط دارد.

می‌توان امنیت اقتصادی را به صورت یک چارچوب نهادی که مشوق و موجب اعتماد پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران بوده و امنیت فیزیکی افراد و امنیت حقوقی معاملات را تضمین کند، تعریف کرد. تحولات اقتصادی جهان وضعیت خاصی را در جهان به وجود آورده است، به گونه‌ای که اثر خود را بر تمامی کشورهای جهان گذاشته است. امنیت اقتصادی در دو سطح خرد و کلان مطرح است که در سطح خرد امنیت اشتغال و درآمد را شامل می‌شود و در سطح کلان به امنیت سرمایه‌گذاری در کشور می‌انجامد. برای کشورهای در حال توسعه مهمترین گام برای آنها دستیابی به امنیت اقتصادی است تا در پرتو آن به یک نظام اقتصادی مطلوب برای ارتقای تولید و کارایی مطلوب منابع دست یافته و آنگاه به رفاه اقتصادی دست یابند.

امنیت سرمایه‌گذاری چارچوب نهادینه شده‌ای از شرایط اجتماعی، سیاسی و حقوقی است که از طریق تقویت سرمایه اجتماعی، اعتماد پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران را جلب کرده و امنیت اشتغال و درآمد به معنای طرد هرگونه فشار خارج از کنترل افراد یک جامعه در مسیر اشتغال و کسب درآمد برای دستیابی به سطح متوسط رفاه اقتصادی آن جامعه می‌باشد. یک محیط امن اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با یک محیط با ثبات اقتصاد کلان دارد. محیط امن اقتصادی ابعاد و ارکان مهمی دارد که عبارتند از: قانون و نظم کارآمد، ثبات معقول اقتصاد کلان، ثبات معقول سیاسی و از همه مهمتر اعتبار دولت در نزد سرمایه‌گذار.

به طور خلاصه باید اشاره کرد که ثبات اقتصاد کلان و ثبات سیاسی دو بعد مهم امنیت اقتصادی را تشکیل می‌دهند و از این رو تلاش در جهت ایجاد یک محیط باثبات اقتصاد کلان نقش مؤثری در تحقق امنیت اقتصادی و بنابراین هدف رشد پایدار دارد. هدف نهایی این تحقیق بر ارتقاء سطح امنیت سرمایه‌گذاری اقتصادی از طریق تقویت سرمایه اجتماعی بین جامعه است.

این مقاله به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی، امنیت و سرمایه‌گذاری اقتصادی می‌پردازد. در نگاه اول این مفاهیم دارای ارتباط نزدیک و تنگاتنگی هستند، بدین معنا که دارای تأثیر و تأثر متقابل اند. سرمایه‌گذاری در همه حوزه‌های زندگی بشری به ویژه نوع اقتصادی آن اساس تعالی یک جامعه می‌باشد و یک جامعه نمیتواند بدون سرمایه‌گذاری در همه بخش‌های آن به حیات خود ادامه دهد. سرمایه‌گذاری اقتصادی به تولید ثروت مادی و در نتیجه بالا رفتن کیفیت زندگی منتهی می‌شود. مؤلفه‌های بسیاری در تولید و بازتولید این موضوع اثر می‌گذارند، در این میان با یک رویکرد نرم افزاری و نه سخت افزاری یا فنی می‌توان مفاهیم سرمایه اجتماعی و امنیت در ابعاد آن، را مطرح کرد.

در تمامی نظریات و الگوهای رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری به عنوان موتور محرک، عامل قوی رشد و توسعه اقتصادی در نظر گرفته شده است. انباشت سرمایه به لحاظ نظری یکی از پیش‌نیازهای اساسی فرآیند رشد اقتصادی به شمار می‌رود که می‌تواند از منابع داخلی و خارجی تأمین مالی شود.

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری، سرمایه اجتماعی است که می‌تواند سرچشمه بسیاری از فعالیت‌های بازدارنده دیگر مثل ناامنی و بی‌نظمی باشد. سرمایه اجتماعی یکی از عوامل اصلی در فرآیند توسعه می‌باشد و تمام الزاماتی را که برای توسعه ضرورت دارد، در خود جای می‌دهد. پرداختن به مسائل نظری و اجرایی سرمایه اجتماعی و تبیین الزامات نهفته در آن برای توسعه اقتصادی اجتماعی جالب و اساسی است.

بدون وجود سرمایه اقتصادی و سرمایه‌گذاری جامعه دچار اضمحلال و انحطاط می‌شود، فقر بر همه چیز مستولی می‌شود، ناامنی جامعه را فرامی‌گیرد، افراد هنجارهای اجتماعی را زیر پا می‌گذارند، مشارکت اجتماعی به حداقل خود می‌رسد و اعتماد اجتماعی در روابط بین فردی با چالش مواجه می‌شود. نمونه این موضوعات را در کشورهای جهان می‌توان مقایسه کرد. به طوری که یک رابطه مستقیم میان رشد اقتصادی و نظم اجتماعی وجود دارد به میزانی که رشد اقتصادی در یک جامعه فزونی یابد آن جامعه در تمام ارکان اجتماعی خود از نظم و امنیت برخوردار است و برعکس، در کشورها و جوامعی که مسایل اقتصادی و سرمایه‌گذاری اقتصادی با مشکل مواجه باشد، جامعه دچار نابسامانی می‌شود. در دنیای مدرن قدرت اقتصادی اساس همه چیز است و سایر ابعاد قدرت را تحت شعاع خود قرار می‌دهد، واضح است که لازمه دارا بودن یک اقتصاد پویا، سرمایه‌گذاری مادی است،

لازمه رشد سرمایه گذاری و در نتیجه توسعه اقتصادی، عناصر امنیت و سرمایه اجتماعی می باشد. از اینرو جای آن دارد که این موضوع از سوی متخصصان کشور مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا روشن شود که در کشورهای موفق توسعه و مدیریت بر آن چگونه تحقق پذیرفته است.

در این مقاله ضمن بررسی مفهومی و نظری رابطه میان سرمایه اجتماعی، امنیت و سرمایه گذاری اقتصادی در ادبیات علوم اجتماعی، به ارائه راه کاری مناسب جهت تقویت سرمایه گذاری اقتصادی از طریق توجه به مفاهیم امنیت و سرمایه اجتماعی پرداخته می شود.

مفهوم سرمایه اجتماعی:

منظور از سرمایه اجتماعی هنجارها و شبکه هایی است که مردم را قادر می سازد تا دست به کنش جمعی بزنند. این تعریف چندین مقصود را بر می آورد، اولاً، نه بر پیامدها بلکه بر منابع سرمایه اجتماعی متمرکز است، در حالی که می پذیرد ویژگی های مهم سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد و هنجار متقابل در طی فرآیند مکرر پدید آمده اند. ثانیاً این تعریف ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی را در خود جای می دهد و می پذیرد که اجتماعات کمابیش بدانها دسترسی داشته باشند. ثالثاً، در حالی که تعریف اجتماع را به عنوان واحد درجه اول تحلیل معرفی می کند، در ضمن می پذیرد که افراد و خانواده ها قادرند سرمایه اجتماعی را از آن خود کنند و به علاوه نحوه سازماندهی خود اجتماع تا حدود زیادی به مناسبات آنها با دولت بر می گردد. تأثیری که دولت های ضعیف، دشمن صفت یابی تفاوت بر زندگی اجتماع و طرح های توسعه ای باقی می گذارند، با دولت هایی که قرار داردها را محترم می شمارند و در برابر فساد مقاومت می ورزند، عمیقاً متفاوت است (Portes, 1988:21).

بانک جهانی نیز سرمایه اجتماعی را پدیده ای می داند که حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی، روابط انسانی و هنجارها بر روی کیفیت تعاملات اجتماعی است. تجارب این سازمان نشان داده است که این پدیده تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد، سرمایه گذاری و توسعه کشورهای مختلف دارد. تا دهه ۱۹۹۰ عمده نظریه های توسعه دیدگاه هایی به نسبت کوتاه بینانه و حتی متناقض درباره نقش روابط اجتماعی در توسعه اقتصادی داشتند و توصیه های سیاسی که عرضه می کردند چندان قابل استفاده نبود (Moore, 1997).

این دیدگاه در دهه ۱۹۷۰ جای خود را به نظریه‌های وابستگی و نظام جهانی داد. این نظریه‌ها معتقد بودند که روابط اجتماعی در بین نخبگان حقوقی و سیاسی سازوکار اصلی استثمار سرمایه‌دارانه است. نظریه پردازان نئوکلاسیک و متخصصان انتخاب عمومی که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بیشترین نفوذ را داشتند به نوبه خویش، خواص مشخص برای روابط اجتماعی قائل نمی‌شدند. چنین شد که عمده نظریه‌های توسعه روابط اجتماعی را فوق‌العاده طاقت فرسا، استثمار‌گرایانه، آزادی بخش تأویل کردند. ادبیات سرمایه اجتماعی در گسترده‌ترین معنای خود معرف نخستین تلاش برای نزدیک شدن به پاسخ این چالش است (Brown, 1996). سرمایه اجتماعی موجب می‌شود که اعضاء یک جامعه به هم اعتماد کنند و به تشکیل گروه‌ها و مجامع داوطلبانه بپردازند. توانایی کار جمعی و معاشرت‌پذیری به معنی پذیرش صداقت، انکاء‌پذیری، قابلیت اعتماد کردن، اطمینان و حسن وظیفه است. آنچه که موجب تقویت سرمایه اجتماعی در هر جامعه‌ای می‌شود، این است که افراد در یک جامعه تنها به فکر منافع خود نبوده و تنها در جهت دستیابی به آن عمل نکنند، بلکه به انجام کار جمعی در قالب گروه‌ها و تشکل‌های داوطلبانه و غیر داوطلبانه بپردازند.

سرمایه اجتماعی یک مجموعه از نهادهای زیربنایی اجتماعی نیست، بلکه حلقه اتصال دهنده افراد در قالب نهادها، شبکه‌ها و تشکل‌های داوطلبانه است. سرمایه اجتماعی شامل شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای وابسته آن است که بر تولید و سلامت یک جامعه تأثیر می‌گذارد.

مفهوم امنیت:

همه جوامع یکسری نیازهای اساسی دارند که معمولاً مشترک است. مانند غذا، خوراک، امنیت، عشق و... مسلم است که امنیت اجتماعی هر جامعه یکی از نیازهای اساسی می‌باشد. امنیت در مفهوم عینی آن اندازه‌گیری فقدان تهدید علیه ارزش‌ها است در مفهوم ذهنی آن فقدان احساس ترس از اینکه چنین ارزش‌هایی مورد حمله قرار خواهد گرفت. امنیت اجتماعی مقوله‌ای است که افراد و دولت به همراه یکدیگر در تأمین آن سهیم و شریک هستند و از این رو به تدریج و همگام با غیرقابل تفکیک شدن دولت و جامعه از یکدیگر، همین حالت در خصوص ناامنی آن دو مصداق پیدا می‌کند. مولار تأکید دارد که

امنیت اجتماعی را می‌توان به عنوان یک مفهوم فرضی برای هر جمع انسانی به کار برد و آن را قابلیت حفظ شرایط قابل پذیرش داخلی برای تکامل الگوهای سستی زبان، فرهنگ، انجمن‌ها، مذهب، هویت ملی و رسوم برمی‌شمارد (Moller, 2000:1-3).

امنیت اجتماعی توانایی جامعه در دفاع از خصوصیات و ویژگی‌های اساسی خود در برابر تغییرات و تهدیدات واقعی و احتمالی است. امنیت اجتماعی زمانی مطرح می‌شود که جوامع احساس می‌کنند هویت‌شان در خطر است (Vucetic, 2002:2).

تعریف امنیت اقتصادی:

حمایت از منافع اقتصادی یک کشور به منظور مانع شدن از اقدامات، فعالیتها و حوادثی که این منافع را تهدید می‌کند. ریشه این تهدید ممکن است عامل انسانی یا بلایای طبیعی باشد که گاهی از روی عمد و قصد و یا بر حسب اتفاق باشد (www.masak.gov.tr).

واکاوی نظری:

در ادبیات جامعه‌شناسی به صورت‌های مختلف به بررسی رابطه این مفاهیم پرداخته شده است و اندیشمندان این حوزه به تامل در موضوع کار و تقسیم کار و عوامل اثر گذار در آنها و همچنین پیامدهای آن توجه نشان داده‌اند.

کارل مارکس، موضوع کار را در نظام سرمایه‌داری اساس دستگاه نظری خود قرار می‌دهد، از نظر او انسان با کار ضمن اینکه طبیعت را تغییر می‌دهد خود و جامعه را نیز تغییر می‌دهد. به نظر او کار سرچشمه همه ثروت‌هاست (ریتزر ۱۳۸۳: ۲۷). وی معتقد است که اساس نظم یک جامعه اقتصاد جامعه است و همه بخش‌های جامعه تحت تاثیر آن می‌باشند. مارکس به عنوان منتقد سرسخت نظام سرمایه‌داری یک نگاه انتقادی به مسأله کار و وضعیت کارگران دارد که در نظام سرمایه‌داری استثمار شده‌اند. در نظام ناعادلانه سرمایه‌داری مسأله بیگانگی کارگران مطرح است. مارکس راه برون رفت از وضعیت نابسامان کارگران را فروپاشی درونی سرمایه‌داری می‌داند، نظامی که در آن طبقاتی وجود نخواهد داشت و شرایط کار به نفع همه آحاد جامعه به ویژه کارگران سوق خواهد یافت. ماکس وبر از دیگر نظریه پردازان سرمایه‌گذاری و کار می‌باشد. وی برعکس نظریه

عوامل فرهنگی را تأثیرگذار در رشد و توسعه اقتصادی سرمایه‌داری می‌داند. وبر با بدبینی و برخلاف خوشبینی مفرط مارکس جامعه جدید را به قفس آهنین تشبیه می‌کند، نظامی که در آن هم افراد درگیر و گرفتار نظام اداری و بروکراتیک سرمایه‌داری هستند، نظامی که در آن عقلانیت ابزاری حاکم است همه چیز بر مدار کارایی و محاسبه پذیر معنا می‌یابد. در میان جامعه شناسان کلاسیک امیل دورکیم بیش از همه به موضوع کار و رابطه آن در شکل‌دهی به نظم جدید پرداخته است. وی در یک تقسیم‌بندی، دو نوع همبستگی را از هم تفکیک می‌کند: مکانیکی و ارگانیکی. همبستگی و انسجام اجتماعی اساس نظریه کارکردگرایانه دورکیم است. همبستگی مکانیکی مربوط به جوامع پیشا مدرن است. اساس این نوع همبستگی بر تشابه میان افراد قرار دارد. همبستگی مکانیکی مستلزم همانندی افراد است (کرایب، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

وجدان جمعی به معنای احساسات و هنجارهای قوام بخش جامعه در این نوع همبستگی مطرح است. همه افراد بایستی از این وجدان تخطی نکنند و گرنه با برخورد و احیانا مجازات مواجه خواهد شد. همبستگی مکانیکی نمی‌تواند کارکردی در جوامع مدرن داشته باشد و به ناچار به دلیل پیچیدگی جامعه همبستگی از نوع ارگانیکی می‌باشد. اساس این نوع همبستگی تقسیم‌کار می‌باشد. مشخص است که در نظریه دورکیم موضوع تقسیم‌کار اساس نظم و انسجام اجتماعی است. برخلاف جوامع سنتی که وجدان جمعی محور همه چیز بود، در جوامع جدید این عنصر کمرنگ می‌شود و تقسیم‌کار که دارای کارکردهای اقتصادی و اجتماعی است، بنای نظم و سامان جامعه می‌شود و همه افراد ناگزیر به آن تن می‌دهند.

از نظر فوکویاما (Fukuyama)، سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقاء سطح همکاری اعضای آن جامعه شده و موجب پائین آمدن هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد به عبارتی مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی است که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است در آن سهیم هستند. او معتقد است که سرمایه اجتماعی برخلاف سرمایه انسانی متعلق به گروه‌هاست و نه افراد، لذا هنجارهای که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند در صورتی معنی دارند که بیش از یک فرد در آن سهیم باشند. همچنین وی سرمایه اجتماعی

را یک پدیده جامعه شناختی مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر او سرمایه‌ی اجتماعی با شعاع اعتماد ارتباط تنگاتنگی دارد، هر چه قدر شعاع اعتماد در یک گروه اجتماعی گسترده‌تر باشد سرمایه اجتماعی نیز زیاد خواهد بود، به تبعیت از آن میزان همکاری و اعتماد متقابل اعضای گروه نیز افزایش خواهد یافت (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۲).

پوتنام از متخصصین اخیر سرمایه اجتماعی است، تاکید عمده وی به نحوه تاثیر سرمایه اجتماعی بر رژیم‌های سیاسی و نهادهای دموکراتیک مختلف است. وی سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از مفاهیمی مانند، اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. از نظر وی اعتماد و ارتباط متقابل اعضا در شبکه به عنوان منابعی هستند که در کنش‌های اعضا جامعه موجود است، پوتنام سرمایه اجتماعی را به عنوان وسیله‌ی رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی در سیستم‌های مختلف سیاسی می‌داندست همچنین با تاکید بر مفهوم اعتماد معتقدات اعتماد منبع با ارزشی از سرمایه محسوب می‌شود که اگر در حکومتی به میزان زیاد اعتماد وجود داشته باشد به همان اندازه رشد سیاسی و توسعه اجتماعی بیشتر خواهد بود (Putnam, 1993).

نظریه‌های سرمایه اجتماعی

۱- نظریه پیوندهای ضعیف:

اولین تئوری برای مفهوم‌سازی سرمایه اجتماعی، نظریه پیوندهای ضعیف است. مطابق این نظریه، هر چه شدت و استحکام روابط میان اعضای یک شبکه بیشتر باشد، ارزش سرمایه اجتماعی کمتر و به عکس هر چه شدت و استحکام این روابط ضعیفتر باشد نشاندهنده سرمایه اجتماعی بیشتر است (Seibert, 2001: 44).

۲- نظریه شکاف ساختاری:

مطابق نظریه شکاف ساختاری، اگر یک فرد در شبکه اجتماعی خود با همکارانی که با هم در ارتباط نیستند یا حداقل ارتباط اندکی با هم دارند، ارتباط برقرار کند، نهایت استفاده را خواهد برد (Seibert, 2001: 44).

منظور از شکاف در این نظریه، فقدان ارتباط میان دو فرد در یک شبکه اجتماعی است، که مزیتی برای سازمان تلقی می‌شود.

۳- نظریه منابع اجتماعی:

این نظریه که ریشه‌های آن به مطالعات «لین و کاتور» در سال ۱۹۸۱ می‌رسد، پیوندهای موجود در شبکه را بدون وجود منابع داخل آن کارآمد نمی‌داند. از دیدگاه این نظریه فقط منابع موجود در درون شبکه است که می‌تواند به عنوان یک سرمایه قلمداد شود (Leana, 1999).

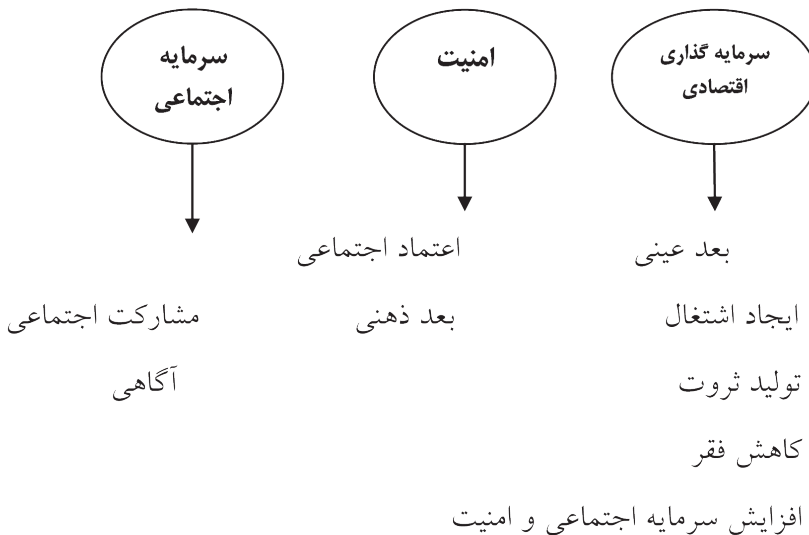
به عبارتی، نظریه پیوندهای ضعیف و شکاف ساختاری هر دو بر «ساختار» شبکه‌ها معطوف هستند در حالیکه نظریه منابع اجتماعی به «محتوی شبکه» توجه دارد. امنیت را در ساده‌ترین معنا می‌توان نبود تهدید و ترس تعریف کرد که دارای ابعاد ذهنی و عینی می‌باشد. به هر میزان که این موضوع به پایداری در دو بعد عینی و ذهنی آن برسد پایه گذار توسعه یک جامعه می‌شود. امنیت شرط ضروری و بایسته توسعه اقتصادی و سرمایه گذاری می‌باشد، به طوری سرمایه گذاری بدون این عنصر قطعاً محقق نمی‌شود. رونق اقتصادی، کاهش فقر، رفع بیکاری و ایجاد اشتغال که پیامدهای سرمایه گذاری اند در صورت وجود امنیت پایدار محقق می‌شود و نمود عینی پیدا می‌کنند.

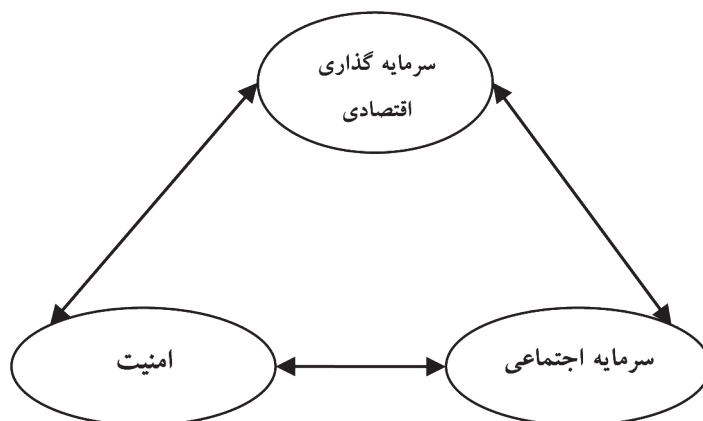
از سوی دیگر یک مؤلفه حیاتی وجود دارد که قوام و حیات یک جامعه بدان بستگی دارد که در ادبیات علوم اجتماعی با عنوان سرمایه اجتماعی مورد نظر اندیشمندان قرار گرفته است تعریف این موضوع می‌توان آن را به مجموعه هنجارهای قوام بخش، حیات بخش، انتظام بخش و انسجام بخش یک جامعه تعریف کرد که تنظیم کننده روابط اجتماعی افراد است. در صورت فرسایش سرمایه اجتماعی و یا تضعیف آن تعادل یک جامعه بر هم می‌خورد که بروز مسایل اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی طبق نظر فوکویاما از نمودهای آن است. با وجود فرسایش سرمایه اجتماعی و مولفه‌های آن شامل اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی آگاهی، ضمن برهم خورد تعادل جامعه ناامنی نیز حیات جامعه را با مساله مواجهه می‌کند. با وجود این شرایط سرمایه گذاران چه از سوی دولت باشد و چه از سوی بخش

خصوصی باشد تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر انواع سرمایه را به اقتصادی، اجتماعی، انسانی، فیزیکی و... خرد کنیم، سرمایه اقتصادی (سرمایه گذاری) و سرمایه اجتماعی تقویت کننده همدیگر و دیگر انواع سرمایه هستند، در این صورت امنیت را هم می تواند نوعی سرمایه در یک جامعه تعریف کرد.

می توان سرمایه های هر کشوری را به انواع زیر تقسیم کرد: (۱) تولیدی یا فیزیکی (۲) طبیعی (۳) انسانی (۴) سرمایه اجتماعی و (۵) نادهای عمومی و خصوصی (علمی و دیگران ۱۳۸۴). بدین ترتیب سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از انواع سرمایه در کنار سایر منابع سرمایه ای تاثیر گذار در رشد اقتصادی قرار می گیرد. عمدتاً در نگاه اول سرمایه اجتماعی در رشد اقتصادی نادیده گرفته می شود ولی این نوع سرمایه شرط لازم و ضروری در رشد اقتصادی هر جامعه ای می باشد. چرا که رشد اقتصادی مستلزم روابط قاعده مند کنشگران اجتماعی می باشد.

بر این اساس می توان مدل زیر را ترسیم نمود:





رابطه سرمایه اجتماعی و امنیت

امنیت در یک جامعه محصول کارکرد چندین کارگزار است که عبارتند از:

- ۱- دولت (نیروهای امنیتی و پلیس) که باید به صورت کارآمدی در زمینه کاهش بسترهای جرم خیز، مقابله با جرم های پدیدآمده، پیگیری پرونده ها و بالاخره تأسیس سیستم های کنترلی - تأمینی حاضر شود.
- ۲- بوروکراسی قدرت که باید در نمایش توانمندی خود برای مقابله با جرایم، چه از حیث امکانات مادی و چه از حیث مهارت های انسانی و دسترسی های اطلاعات و فنی موفق ظاهر شود
- ۳- بازیگران حوزه جامعه مدنی که در آگاهی بخشی به مردم، تبیین و بیان وضعیت موجود، نقد عملکرد ارگان های مسؤول و بالاخره هدایت افکار عمومی نقش برجسته ای دارند. این بازیگران هستند که به صورت مؤثری در امنیت سازی - چه بعد عینی و چه بعد ذهنی آن - حضور دارند.
- ۴- خود مردم که می توانند از رهگذر آگاهی بدست آورده، از انجام رفتارهایی که به تولید جرم در آینده منجر شود خودداری کنند، در مقابل جرایم احتمالی واکنش مناسب نشان بدهند، در سیستم نظارتی و کنترلی مؤثر حاضر شوند، و... بدین وسیله در تأسیس و تقویت جامعه امن مؤثر واقع شوند.

در حال حاضر مهمترین عاملی که می‌تواند به تولید امنیت در جامعه کمک کند، سرمایه اجتماعی است که هزینه‌های کنترل جامعه را کاهش می‌دهد و موجب تقویت همبستگی اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر ابزارهای درونی بیشتر از ابزارهای بیرونی می‌توانند در ایجاد امنیت مؤثر واقع شوند. در جوامع مدرن سرمایه اجتماعی موجب افزایش اعتماد و امنیت اجتماعی و توسعه پایدار می‌گردد. به عنوان مثال کارویژه اقتصادی سرمایه اجتماعی در این جوامع کاهش هزینه‌های مازاد رایج در بخش رسمی اقتصاد نظیر قراردادهای سلسله مراتب، قواعد بوروکراتیک و ... می‌باشد. ممکن است افراد بدون سرمایه اجتماعی به انجام کنش‌های هماهنگ در تعاملات نائل شوند، اما این کنش‌ها موجود هزینه اضافی در هماهنگی، مذاکره، توافق و اجرای موافقت‌های رسمی خواهد بود (شفیعی، ۱۳۸۲: ۱۳).

وجود محیط امن و باثبات برای تعامل عمومی ضروری است. در چارچوب این محیط است که اعتماد بصورت خودجوش شکل می‌گیرد. بنابراین دولت‌ها، علاوه بر نقش مثبت، تأثیر منفی جدی بر سرمایه اجتماعی نیز می‌توانند داشته باشند، بویژه زمانی که سعی بر اتخاذ تصمیم‌هایی داشته باشند که بخش خصوصی یا جامعه مدنی را به ضعف یا تحلیل ببرد. اگر دولت در صدد سازماندهی تمامی امور روزمره مردم باشد، مردم به دولت وابسته شده و توانایی خودجوش خود را در همکاری با یکدیگر از دست خواهند داد. این وضعیت در زمانی تشدید می‌شود که علیرغم وجود جامعه مدنی قوی؛ اعتماد افقی میان مردم بسیار ضعیف باشد. در این شرایط است که دولت مبادرت به تأمین منابع بخشی و ایجاد تمایزات منزلتی می‌پردازد و قدرت سیاسی، تمرکزگرا و سلسله‌مراتبی می‌شود.

در شرایط عکس یعنی نهادینه شدن بده‌بستان‌ها در نظام اجتماعی، قدرت سیاسی در سطح جامعه بازتولید و توزیع می‌شود. نتایج فرعی این نهادینه شدن، امنیت اجتماعی است. نهادینه شدن بده‌بستان اجتماعی موجب درگیری کاری به صورت فعال و مشارکت اجتماعی می‌شود. نتیجه حضور فعال شهروندان، توانمندی نظام اجتماعی و بالا رفتن اعتماد و اطمینان افراد به خود و دیگران خواهد بود. توانمندی نظام اجتماعی در شرایطی تداوم و استمرار می‌یابد که پل‌های ارتباطی میان افراد، شباهت‌هایی را بین آنها ایجاد کند. به میزانی که پل‌های ارتباطی بیشتر باشند، درگیری در حیات مدنی و سیاسی افزایش و به موازات آن جرایم کاهش پیدا می‌کنند. با افزایش سرمایه اجتماعی، دموکراسی محلی احیا و گروه‌های داوطلبانه تشویق و شهروندان حضور فعال پیدا می‌کنند. برابری فرصت‌ها و

تنوع‌پذیری نظام اجتماعی در شرایط وجود سرمایه اجتماعی به نفع نظام‌های سیاسی نیز هست. تصمیمات نظام سیاسی بر اساس تأثیری که بر سرمایه اجتماعی می‌گذارند، ارزیابی می‌شوند. بر این اساس سرمایه اجتماعی تسهیل‌کننده سهم‌شدن اطلاعات، کنش جمعی و تصمیم‌گیری و کاهش رفتار فرصت‌طلبانه میان افراد خواهد بود (Coleman, 1994).

سرمایه اجتماعی و حفظ امنیت:

حیات جمعی موجود مجموعه‌ای از ارزش‌ها و قواعد است که افراد را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. در حیات اجتماعی هیچ چیز طبیعی نیست، ارزش‌ها و قواعد باید توسط اعضای جامعه پذیرفته شوند تا جایگاه مدنی حیات اجتماعی حفظ شود. آزادی حقوق و امتیازات افراد در چارچوب‌های اجتماعی معنادار می‌شوند. آزادی که، موجود مسئولیت و ارتباط اجتماعی نیست، آزادی راستین تلقی نمی‌شود. بنابراین تمامی جوامع مجبورند قیودی بر آزادی انسان‌ها بگذارند. این قیود موجود نظم و امنیت اجتماعی می‌شوند. سه ابزار قابل‌تصور برای برقراری نظم اجتماعی وجود دارد:

- ابزار قهری مانند استفاده از پلیس و زندان؛
- ابزار جلب منفعت مانند انگیزش‌های اقتصادی، مخارج عمومی، توسعه زیرساخت‌ها و...؛
- ابزار هنجاری مانند استفاده از ارزش‌ها و آموزش اخلاقی.

جامعه‌ای که متکی به قوه قهریه برای حفظ نظم اجتماعی است، فاقد اعتماد و ناکارا در تحقق آزادی‌های مدنی تلقی می‌شود. افزایش تعداد نیروهای پلیس - هر چند که به طور موقتی باعث کاهش جرایم می‌شوند - بازرسان مالیاتی و ... حکایت از فقدان نظم اخلاقی و سرمایه اجتماعی دارند؛ چون بیرونی هستند، بنابراین نهادینه و درونی نمی‌شوند و با برداشتن یا ضعف عوامل بیرونی نظم اجتماعی، ناامنی دوباره احیا می‌شود. امنیت اجتماعی پایدار در شرایی متحقق می‌شود که نظام اخلاقی بر روابط اجتماعی افراد حاکم باشد. این نظام اخلاقی علاوه بر شبکه‌ها و تشکلهای اجتماعی افقی، مشتمل بر اعتماد، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان افراد در حیات اجتماعی و مدنی نیز هستند.

“سرمایه اجتماعی” زیربنای اصلی هر جامعه‌ای را برای رشد و توسعه شکل می‌دهد، و

جوامع به هر میزان که بتوانند به انباشت این سرمایه پردازند، به همان میزان نیز می توانند در راه رشد و توسعه گام برداشته و از مواهب توسعه بهره مند شوند. تجربه جوامع توسعه یافته و دارای امنیت اجتماعی پایدار نشان می دهد که در این جوامع سطح بالایی از اعتماد وجود دارد و افراد به طور گسترده‌ای در عرصه عمومی مشارکت دارند، ضمن آنکه شبکه‌های سیاسی - اجتماعی میان افراد به شکل افقی، به سلسله مراتبی سازماندهی شده‌اند. در جوامعی که ناامنی را تجربه می کنند، خبری از مشارکت گسترده مردم در حوزه عمومی نیست و ساختار اجتماعی به شکل سلسله مراتبی سازماندهی شده است. مردم از قوانین تبعیت نمی کنند و میزان بالایی از ترس و بی اعتمادی مشاهده می شود و جامعه حوزه مطمئنی برای زندگی تلقی نمی شود. مردم فقط به جمع آوری و ذخیره می پردازند. گردش سرمایه و هزینه به دلیل ریسک بالا وجود ندارد.

هرگاه سرمایه اجتماعی به مثابه قدرت عمومی در جامعه وجود نداشته باشد، شخص ثالثی - دولت - که از جنس نظام اجتماعی نیست، بر انسان‌ها مسلط می شود و انسان‌های سرگشته تصور می کنند که اگر بدون قدرتی عمومی به سر بردند، امکانی برای کار و فعالیت نیست.

امنیت اجتماعی پایدار در شرایطی شکل می گیرد که سرمایه اجتماعی به میزان بسیار بالایی وجود داشته باشد، در شرایطی که امنیت اجتماعی پایدار را حس می کنیم، سرمایه اجتماعی نیز بالاست و دولت و نظام سیاسی نیز از مجرای تشکل‌های اجتماعی افقی شکل گرفته‌اند. همبستگی مبتنی بر سرمایه اجتماعی موجب توسعه سیاسی - اقتصادی می شود که این دو به نوبه خود امنیت اجتماعی را تحت تاثیر قرار می دهند. بنابراین امنیت اجتماعی عمدتاً از طریق ابزارهای هنجاری نظیر اعتماد، ارزش‌ها و... به شکل بهتری تأمین و ماندگار می شوند.

سرمایه اجتماعی و توسعه:

ادبیات اقتصادی دهه ۱۹۹۰ نشان می دهد که هر چه سرمایه اجتماعی ملتی بزرگ‌تر باشد، آن ملت ثروتمندتر است. سرمایه اجتماعی جزء معنوی یک تابع تولید و میراث تاریخی است که از طریق تشدید انتخاب استراتژی «همکاری» در تعاملات اجتماعی، قادر است بر میزان بیشتری از معماهای زندانی فائق آید و حرکت به سوی رشد و توسعه شتابان اقتصادی

را امکان پذیر سازد.

سرمایه اجتماعی راهی است برای پل زدن بین دو دیدگاه جامعه‌شناسی و اقتصادی و تبیینی از توسعه اقتصادی ارائه می‌کند که بالقوه غنی‌تر است. یکی از راه‌های مهم ایجاد این پل، این است که نشان دهیم ماهیت و گستره تعاملات اجتماعی میان جوامع و نهادها، به عملکرد اقتصادی شکل می‌دهند. این امر به نوبه خود دارای تبعاتی مهم برای سیاست‌گذاری توسعه است که از دیر باز منحصراً بر بُعد اقتصادی توسعه متمرکز بوده است. برای گنجانیدن مفهوم سرمایه اجتماعی در سیاست توسعه، شش توصیه کلی پیشنهاد می‌شود:

۱- برای دخالت‌های هم‌بخش و هم‌سطوح در امر توسعه، به ویژه در سطح کشور، باید از تحلیل نهادی اجتماعی استفاده کرد. درک اینکه مداخلات سیاسی پیشنهاد شده چگونه بر قدرت و منافع سیاسی ذی‌نفعان اثر خواهد کرد، امری است حیاتی؛ زیرا کلیه دخالت‌های سیاسی در محیط و اجتماع به وقوع می‌پیوندد و خصلت برجسته آن آمیزه‌ی حساسی است که در سازمان‌های غیر رسمی، شبکه‌ها و نهادها وجود دارد. طرح برنامه‌ای برای دخالت، نیاز به بذل و توجه مخصوص به توان بالقوه گروه‌های حاکم، در بسیج قوای خود به ضرر مصلحت عمومی دارد.

۲- سرمایه‌گذاری بر روی ظرفیت سازمانی تهی‌دستان و کمک به برقراری ارتباط بین جوامع و گروه‌های اجتماعی، امری حساس است. بسیاری از تصمیماتی که بر سرنوشت تهی‌دستان اثر می‌گذارد، در سطح ملی گرفته نمی‌شود. برای تحقق این هدف استفاده از فرآیندهای مشارکتی از یک طرف منجر به وفاق شده و از طرف دیگر ارتباط اجتماعی بین‌ذی‌نفعان را تسهیل نماید.

۳- طرفداران دیدگاه سرمایه اجتماعی با کسانی هم صدا هستند که در همه سطوح خواهان شفافیت فضای اطلاعات مربوط به سیاست‌ها هستند و هدفشان این است که کنشگران خصوصی و عمومی صحنه را که مدعی خدمت به خیر عامه هستند، به رعایت اصول شهروندی آگاهانه، مسئولیت‌پذیر و پاسخگویی تشویق می‌نماید.

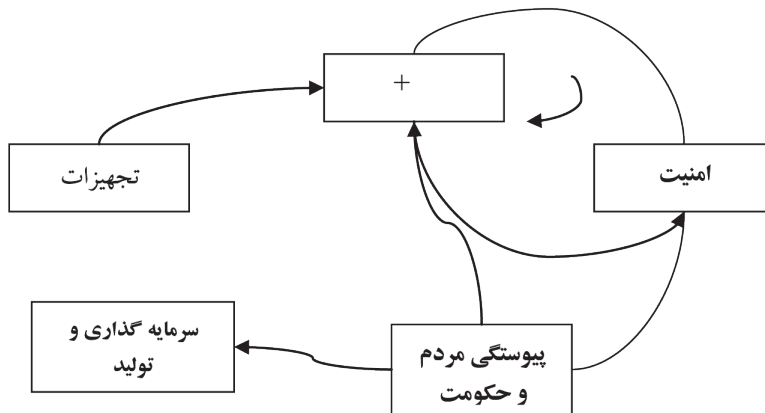
بهبود کیفیت دسترسی به فن‌آوری مدرن ارتباطی که می‌تواند مبادله اطلاعات در میان گروه‌های اجتماعی باشد، باید مورد تأکید قرار گیرد تا مکمل تعاملات اجتماعی مبتنی

بر مبادلات رودروا شود.

دخالت‌های معطوف به توسعه را باید از دیدگاه سرمایه اجتماعی نگرست و ارزیابی تأثیر آن را بر روی سرمایه اجتماعی گروه‌های فقیر در نظر گرفت. شبکه‌های اجتماعی فقرا یکی از اصلی‌ترین منابعی هستند که برای اعمای مدیریت، ریسک و آسیب پذیری در اختیار آنها قرار دارد. بنابراین، عوامل خارجی باید راه‌هایی بیابند تا این منابع را تکمیل نمایند، نه آنکه جایگزین آن باشند.

سرانجام اینکه سرمایه اجتماعی را باید همچون جزئی از پروژه‌های متفاوت توسعه دید و این نگرش را در مورد هر طرحی از سدسازی و سیستم‌های آبرسانی گرفته تا درمانگاه و مدرسه‌سازی محلی به کار گرفت. در مواردی که اجتماعات فقیر مستقیماً در طراحی، اجرا، مدیریت و ارزیابی پروژه‌ها نقش دارند، بازدهی سرمایه‌گذاری‌ها و قابلیت پایداری پروژه افزایش می‌یابد (Esman&uphoff, 1984).

با توجه به مطالب بالا و با توجه به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، در ۲۰ سال آینده جامعه‌ی ایران یک جامعه امن و با اقتدار امنیتی بر پیوستگی مردم و حکومت است که نمودار علی این عبارت را می‌توان بصورت زیر رسم کرد:



رابطه علی اهداف زیر سیستم دفاعی امنیتی

نتیجه رابطه فزآینده (خود تقویت کننده) فوق ایجاد نشاط برای بالا بودن سطح بهره‌وری و نهایتاً تولید است و برعکس. اما یک نتیجه‌ی دیگر رابطه فوق ایجاد اقتدار اجتماعی برای جامعه ایرانی است اما نکته مهم این است که استقلال هر جامعه‌ای از جمله ایران در عصر حاضر مفهوم سنتی خود را از دست داده است به این معنی که نمیتوان یک جامعه را از سایر جوامعه ایزوله کرد و آن را با استقلال تفسیر و معنی کرد (Richardson & A.L. Pugh, 1999:163).

مفهوم سرمایه اجتماعی که چند دهه در حوزه علوم اجتماعی مورد توجه و استفاده بود، از اوایل دهه نود میلادی مورد توجه عالمان اقتصاد قرار گرفت و کاربرد آن در اقتصاد با سرعت شگرفی گسترش یافت. مفهوم سرمایه اجتماعی اکنون - در کنار سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی - به یکی از مفاهیم توضیح دهنده رشد تبدیل شده است. سرمایه اقتصادی (شامل: سرمایه مالی، فیزیکی، منابع طبیعی و منابع سرمایه ای) ابزاری است برای افزایش قدرت تولید و بازدهی افراد به صورت برون‌زا. سرمایه انسانی نیز به معنی ارتقای توانایی‌های اکتسابی افراد است و قدرت تولید و بازدهی افراد را به صورت درون‌زا افزایش می‌دهد. درحالی که سرمایه اجتماعی با تسهیل و کم هزینه ساختن مناسبات اجتماعی و مبادلات اقتصادی، موجب افزایش بازدهی حاصل از بهره برداری از مزیت‌های نسبی بین افراد، بنگاه‌ها، صنایع و مناطق می‌شود. سرمایه اجتماعی هم بر روند توسعه تاثیرگذار است و هم از آن تاثیر می‌پذیرد. به همین خاطر با توسعه اقتصادی یک کشور سرمایه اجتماعی آن کشور نیز باید توسعه یابد (علمی و همکاران، ۱۳۸۴).

سرمایه اجتماعی و سرمایه گذاری:

سرمایه اجتماعی هم بر روند توسعه، تاثیرگذار است و هم از آن تاثیر می‌پذیرد. به همین خاطر، با توسعه اقتصادی یک کشور، سرمایه اجتماعی آن کشور نیز باید توسعه یابد. به خاطر گستردگی مفهوم سرمایه اجتماعی، این مفهوم از مسیرهای مختلفی می‌تواند بر اقتصاد تاثیر گذار باشد. در این بخش به بررسی ۶ مسیر از مسیرهای متعدد تاثیر سرمایه اجتماعی بر اقتصاد می‌پردازیم. برای درک بهتر این تاثیرگذاری، آن را به دو قسمت تقسیم کردیم: مستقیم و غیر مستقیم. اثرات مستقیم، آن دسته از تاثیرات سرمایه

اجتماعی است که به طور مستقیم، باعث بهبود شاخص‌ها و عمل‌نمودهای اقتصادی می‌شود. در مقابل اثرات غیرمستقیم، طی یک فرآیند میان مدت و اغلب بلندمدت، باعث بهبود شاخص‌های اقتصادی می‌شود (stiglitz, 2000).

اثرات مستقیم

۱- اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه مالی

در اجتماعات دارای سرمایه اجتماعی بالا، مردم اعتماد بیشتری به یکدیگر دارند. سطوح بالای سرمایه اجتماعی به معنی برخورداری از سطح بالایی از اعتماد است. از آنجایی که فعالیت‌های اقتصادی، برای تحقق‌شان به افرادی نیاز دارند که بر رفتار آتی دیگران تکیه کنند، در جوامعی با اعتماد بیشتر، این فعالیت‌های اقتصادی، هزینه کمتری را به ذی‌نفعان تحمیل می‌کنند. هنجارهای مشارکت مدنی نیز از همین راه‌هایی که اعتماد بر فعالیت‌های اقتصادی اثر می‌گذارد، وارد بحث می‌شود. هنجارها باعث می‌شوند، منافع کل که از نتایج همکاری اجتماعی به دست می‌آید، با مخارج کل فاصله زیادی ایجاد کند. به هر میزان که هنجارهای مدنی، فرصت طلبی‌ها را محدود می‌کنند، هزینه‌های نظارت و اجرای قراردادها به کاهش تمایل دارند و بازده بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها و مبادلات اقتصادی به این ترتیب افزایش پیدا خواهد کرد.

۲- استفاده از چک

برای استفاده از چک، به اعتماد زیاد هر دو طرف نیاز است. به همین خاطر، برخواست مردم برای استفاده از تأثیر می‌گذارد. از این رو، انتظار می‌رود که خانواده‌ها در اجتماعاتی با سطح پایین سرمایه اجتماعی، اشتیاق کمتری به استفاده از چک نشان دهند.

۳- تخصیص سبد دارایی

برای تخصیص دارایی مالی، همه خانواده‌ها با یک انتخاب اساسی بین نگهداری پول نقد و سرمایه‌گذاری، منوط به نوعی واگذاری کار به نمایندگان است. سپرده‌گذاری یک خانواده در بانک، به معنی پذیرفتن نمایندگی بانک برای حفاظت و مدیریت دارایی خانواده است. از آنجایی که علاقه به نماینده‌پذیری، تحت تأثیر سطح اعتماد است، بنابراین افرادی که در

مناطق با سرمایه اجتماعی بالا زندگی می‌کنند، از آمادگی بیشتری برای پذیرش طرف سوم به عنوان نماینده برخوردارند؛ تا حفاظت و مدیریت پول خود را به آنها بسپارند. به همین خاطر انتظار ما از خانواده‌هایی که در این مناطق زندگی می‌کنند، این بخش زیادی از ثروت مالی خود را در سپرده‌ها و سهام سرمایه‌گذاری کنند و بخش کمتری را به عنوان پول نقد باقی‌گذارند. به همین علت، هر گونه اثر سرمایه اجتماعی بر سپرده‌ها دلالت بر اعتماد دارد، نه بر اطلاعات. اعتماد، مسیر اصلی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رفتار سرمایه‌گذاری است.

۴- وام‌گیری و قرض از دوستان و خویشان

وام‌گیری نیز متأثر از اعتماد است. به همین خاطر انتظار داریم که عرضه وام به خانوارها در یک منطقه، ارتباط مثبتی با میانگین سطح سرمایه اجتماعی آن منطقه داشته باشد. جوامعی که از میزان بالایی اعتماد برخوردارند، برای ایجاد توافق و همکاری، به نهادهای رسمی کمتری محتاج‌اند. به همین خاطر، بازارهای اعتباری غیر رسمی که وابسته به اعتماد بین شخصی است، می‌تواند سرمایه‌گذاری را برای جوامعی که واسطه‌گری‌های مالی به صورت رسمی شکل نگرفته‌اند، تسهیل کند (Knack & Keefer, 1997).

۵- اثر سرمایه اجتماعی بر رشد

بر خلاف باورهای معمول، که تحقق رشد اقتصادی را یا مستلزم دولتی شدن اقتصاد می‌دانند و یا مستلزم بازاری شدن آن، شعبه تازه شکفته علم اقتصاد، یعنی «اقتصاد نهادگرای جدید» بر این باور است که اقتصاد باید ترکیب بهینه‌ای باشد از نهادهای بازاری و نابازاری؛ یا به تعبیر نهادگرایان، ترکیبی از بازار، دولت و بنگاه. سرمایه اجتماعی یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم ارائه شده در این زمینه است. نقش این مفهوم در عملکرد اقتصادی ملل، مناطق، جوامع و حتی شرکت‌ها حائز اهمیت فراوانی است. اثری که سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی می‌گذارد، اغلب از طریق سرمایه‌گذاری است. به این معنی که سرمایه اجتماعی با فراهم کردن محیطی آرام و با ثبات از نظر اجتماعی و سیاسی، در وهله اول بر سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد؛ سپس در مراحل بعدی رشد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Hjerpp, 2003).

۶- اثر سرمایه اجتماعی بر گردش اطلاعات و جلوگیری از شکست بازار

از آنجا که در اقتصاد مبتنی بر بازار، قیمت، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند، آن چه انحراف قیمت به همراه دارد، تخصیص ناکارای منابع و به دنبال آن، شکست بازار است. یکی از راه‌هایی که بر توسعه تأثیر می‌گذارد، گردش اطلاعات و انجام فعالیت‌های دارای منافع متقابل است. سرمایه اجتماعی از طریق گردش بهتر اطلاعات، بستری برای توسعه مالی فراهم می‌کند. میزان بالای سرمایه اجتماعی نتیجه تعاملات زیاد اجتماعی است. به همین خاطر، با بالا رفتن سرمایه اجتماعی، چرخش اطلاعات بیشتر شده و ناهمگونی اطلاعات نیز بین دو طرف قرارداد کاهش می‌یابد. این کاهش نه تنها افزایش اعتماد را به دنبال دارد، بلکه به طور مستقیم تقاضا و فایده قراردادهای مالی را بدون توجه به تأثیری که بر افزایش اعتماد می‌گذارد، افزایش می‌دهد (Guiso, 2000).

اثرات غیر مستقیم:

۱- تأثیر سرمایه اجتماعی بر ساخت و انباشت سرمایه انسانی

جیمز کلمن منبع سرمایه اجتماعی و اثری که بر انباشت سرمایه انسانی می‌گذارد را معرفی می‌کند. اعتقاد او بر این است که هم سرمایه اجتماعی موجود در خانواده و هم سرمایه اجتماعی موجود در جامعه، تأثیر بسزایی در تربیت سرمایه انسانی نسل بعد دارند. او بحث خود را به دو قسمت بیان می‌کند؛ یکی شناخت رابطه سرمایه اجتماعی خانواده با تربیت سرمایه انسانی و دیگری رابطه سرمایه اجتماعی جامعه با آن. در نگاه کلمن، پیش زمینه‌ی خانوادگی یک دانش آموز، انباشت مهارت و دانش او را از سه مسیر تحت تأثیر قرار می‌دهد. اول، سرمایه مالی که با درآمد و ثروت خانواده برآورد می‌شود. سرمایه مالی و سالی را فراهم می‌کند که دستیابی به اهداف، با آنها آسان‌تر خواهد شد. دوم، سرمایه انسانی که با سطح سواد والدین برآورد می‌شود و یک بستر شناختی را بصورت بالقوه برای فرزندان فراهم می‌کند تا از آن طریق آموزش بهتری ببینند. سومین مسیر تأثیرگذاری خانواده بر فرد را سرمایه اجتماعی می‌داند و می‌گوید که سرمایه انسانی در اختیار والدین، اگر با سرمایه اجتماعی که در روابط خانوادگی به وجود می‌آید، کامل نشود، و فقط در محل کار و یا جای دیگری غیر از خانه به کار برده شود، پیشرفت آموزشی برای کودکان را به ارمغان نخواهد آورد (Chou, 2003: 1-8).

۲- اثر سرمایه اجتماعی بر نوآوری

نک و کیفر (۱۹۹۷) کمبود سرمایه اجتماعی تعمیم یافته را به عنوان عاملی برای کم شدن نوآوری و خلاقیت معرفی می‌کنند. اثری که سرمایه اجتماعی بر نوآوری می‌گذارد، از طریق سرمایه اجتماعی میانی^۱ یا رابط^۲ اثر می‌یابد. کارکرد اصلی سرمایه اجتماعی میانی، این است که منابع، طرح‌ها و اطلاعات را از نهادهای رسمی فراتر از جامعه و بطور مشخص حکومت، به جامعه و نهادهای آن تسری دهد. این کار توسط بنگاه‌ها و سازمان‌های غیردولتی تحقق پیدا می‌کند. سرمایه اجتماعی در سطح میانی، به پیشرفت شبکه‌های تحقیق و توسعه نیز کمک می‌کند. سرمایه‌گذاری‌های جدید، محتاج پیگیری مستمر فناوری و حرکت به سمت آن است. از طرفی کاربرد نوآوری، نیازمند مقداری خطر کردن است که اغلب بنگاه‌ها قادر به پذیرش و تحمل این خطر نیستند. همکاری بنگاه‌ها، باعث می‌شود که خطر، فقط متوجه یک شرکت نباشد. به این ترتیب، در صورت شکست یک طرح، زیان وارده تقسیم شده و منجر به ورشکستگی نشود (Knack & Keefer, 1997).

۳- اثر سرمایه اجتماعی بر کارایی دولت

سرمایه اجتماعی علاوه بر این که باعث انعقاد راحت تر قراردادها و کاهش هزینه‌های مبادلاتی می‌شود، با بهبود کارایی دولت نیز بر عملکرد اقتصادی مؤثر است. این مطلب، به خصوص در کشوری مثل که از دولت بسیار بزرگی برخوردار است و در حقیقت، وضعیت اقتصادی دولت، وضعیت اقتصاد کل کشور را معلوم می‌کند، بسیار مهم است. به عبارت دیگر جدا از اثرات مستقیمی که اعتماد و هنجارهای مدنی می‌توانند ایجاد کنند، اثرات غیر مستقیم نیز، از مسیرهای سیاسی امکان تأثیرگذاری دارند. این دسته از اثرات، اعمال حکومتی و کیفیت سیاست‌های اقتصادی را از طریق تأثیر بر سطح و نقش مشارکت سیاسی ارتقاء می‌بخشند. در جوامعی که از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردارند، مسئولان دولتی بیشتر مورد اعتمادند و اعلام مواضع و سیاست‌ها نیز به همین خاطر از اعتبار بیشتری برخوردار است. هرچه صحت این امر بیشتر باشد، اعتماد باعث افزایش سرمایه‌گذاری و

1- Meso.

2- Linking

دیگر فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. در چنین جوامعی، مردم مناطق مناسب تری را برای سرمایه‌گذاری بر می‌گزینند و آن دسته از فناوری‌های تولیدی را انتخاب می‌کنند که در بلند مدت بهینه است، نه در کوتاه مدت (knack&keefe, 1997).

رهیافت تحلیلی نگارنده بر سیستم های امنیت سرمایه گذاری در ایران:

دغدغه و نگرانی جدی طی سال‌های آینده برای بسترسازی جهت رشد سریع اقتصادی در قالب ترسیم و تدوین و اجرای مؤلفه‌های قانونی امنیت سرمایه‌گذاری است؛ از جمله سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه در حوزه اقتصادی این است که چگونه می‌توان فضای اطمینان بخش برای فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران را ایجاد و تثبیت کرد و با تکیه بر مزیت‌های نسبی اقتصاد ایران و نیز خلق مزیت‌های جدید، مالکیت ناشی از سرمایه‌گذاری را تضمین کرد و حقوق ناشی از آن را پاس داشت. این سیاست مبتنی بر نوعی نگاه فرابخشی است که کل حوزه‌های مختلف اقتصادی را دربرمی‌گیرد تا سرمایه‌گذاری در حوزه‌های گوناگون را توجیه پذیر کند، اما آنچه که باعث ایجاد تردید در ابتدای راه می‌شود دولت و مجلس را در نهادینه کردن و قانونمند کردن رفتارها و عملکردها به چالش می‌کشاند، وجود اختلافات عمیق در مبانی حقوقی - فقهی لازم برای ایجاد و حفظ امنیت سرمایه‌گذاران و مالکیت و سود ناشی از آن از یک سو و فقدان الگوی اقتصادی شفاف و مورد اتفاق و اجماع اجزای حاکمیت برای حرکت در مسیر آینده از سوی دیگر است و همین چالش برجا مانده از تجربه‌های آزمون و خطای گذشته باعث می‌شود تا به رغم وجود توافق همگانی و اجماع کلی بر سر ضرورت ایجاد و حفظ امنیت سرمایه‌گذاری، نتوان به سهولت و دقت مؤلفه‌ها و بایدها و نبایدها را به درستی طراحی و اجرا کرد، چرا که نبود ثبات در نزد تصمیم‌سازان و تصمیم گیرندگان کلان و ضعف آینده‌نگری و متاثر بودن از امور روزمره راه را دشوارتر می‌سازد و با کمترین جابه‌جایی در ارکان قدرت توقف و یا تغییر راه آسان می‌شود.

عواملی چون نداشتن الگوی مشخص و شفاف برای رسیدن به توسعه پایدار و مستمر اقتصادی، مبهم ماندن مرز فعالیت، تصدی و دخالت دولت و حدود اختیارات و وظایف آن در افق بلند مدت، تلقی دوگانه از مفهوم بازار و مؤلفه‌های آن، مخدوش شدن الگوی واقعی از تجارت در بعد داخلی و خارجی و ... این احتمال و تردید را برمی‌انگیزد که

دولت‌ها و دولتمردان به تناسب تلقی خویش از مصلحت عمومی و منافع ملی به دستکاری قوانین و مقررات روی آورند و متناسب با نگاه خویش به مقوله‌های رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی، سیاست‌های انبساطی یا انقباضی را در عرصه اقتصاد در پیش گیرند و تمهیدات قانونی در امور پولی، مالی و بودجه‌ای عقلانیت لازم برای اقتصاد بخش تعاونی و خصوصی را تحت الشعاع اقتصاد دولتی قرار دهند. در پیش گرفتن سیاست‌های حمایتی برای کاهش میزان ریسک ناشی از فقدان ثبات قوانین می‌تواند تضمین‌کننده امنیت سرمایه‌گذاری باشد به شرط آن که فقط محدود به امر حاکمیت ملی، شرایط اضطرار و دوران گذر از بحران‌های احتمالی و چالش‌های جدی باشد.

تصمیم دولت ایران به عنوان نماد اجرایی حاکمیت برای ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری تا تعمیم آن به فضای اقتصادی و تجاری کشور و پذیرش تصمیم‌ها از سوی سرمایه‌گذاران، راه پریچ و خم را تجربه می‌کند؛ تجربه‌ای سخت و ناهموار که شاید بسیاری از تدابیر و تمهیدات اتخاذ شده را بی‌اثر سازد.

فراهم آوردن محیط امن برای سرمایه‌گذاری تا حدود زیادی متوجه وزارت اقتصاد و دارایی است که تا چه اندازه می‌تواند به وظایف اختصاصی و مشترک خود عمل کند. این وزارت اگر بتواند موانع قانونی برای تطبیق قانون سرمایه‌گذاری‌های خارجی با شرایط اقتصادی کشور را شناسایی و بردارد و ابهامات موجود در قانون پولشویی را برطرف سازد و در عین حال راهکارهای تشویق و جذب سرمایه‌گذاری‌های ایرانیان مقیم خارج را مشخص کند و نیز با مشارکت بیمه مرکزی، بیمه‌های تضمینی و اعتباری و بیمه پروژه‌هایی چون وام‌ها، تسهیلات مالی و سرمایه‌گذاری خارجی را گسترش دهد، گام‌های مهم برداشته است. گام‌هایی هر چند بلند و اثرگذار که ظرافت و دقت در سیاست‌های مالی و پولی را طلب می‌کند.

وزارت اقتصاد و دارایی پیش از آنکه متولی جمع‌آوری مالیات و عوارض قانونی قلمداد شود مسئولیت کلان ایجاد همگرایی و وحدت سیاست‌ها و راهبردهای اقتصادی و تجاری را دارد و اگر نتواند جایگاه از دست رفته خویش را بازیابد و فرماندهی اقتصاد ایران را به دست آورد، بدون تردید رسالت‌هایش برای فراهم آوردن امنیت سرمایه‌گذاری مخدوش و مغفول خواهد شد. قوانین پولی و بانکی کشور، مالیات‌ها و اصلاح فرآیندهای کنونی، امور

گمرکی و ورود و خروج کالاها و سرمایه‌ها، تضمین سرمایه‌ها و سود ناشی از آن، قوانین و مقررات بیمه و تضمین خسارت‌های احتمالی هنگامی می‌تواند مؤثر باشد که وزارت اقتصاد بتواند جهت‌گیری کلی سیاست‌های اقتصادی و تجاری را در مسیر آینده و الگوی توسعه سوق دهد. بنابراین تأثیرپذیری انفعالی وزارت اقتصاد و دارایی از سیاست‌های بودجه‌ای اعمال شده از سوی سازمان مدیریت و برنامه ریزی یا سیاست‌های امور بخشی، کشاورزی، صنعتی، خدماتی، تأمین اجتماعی و فقدان روح واحد بر کل این سیاست‌ها، اقدامات وزارت اقتصاد را عقیم می‌سازد.

یکی از عارضه‌ها و پیامدهای خطرناک که می‌تواند کل فرایند امنیتی سرمایه‌گذاری را نابود سازد نگاه امنیتی به اقتصاد و اعمال سیاست‌های مبتنی بر ایجاد فضای خاصی بر فعالیت‌های اقتصادی است. به گونه‌ای که نهادهای قانونی در انجام رسالت و وظایف خود با تکیه بر اقتدار حاکمیتی به مداخله در معادلات و فعل و انفعالات اقتصادی روی آورند و تنفس را برای فعالیت سالم آزاد و رقابتی، دشوار سازند.

برای سرمایه و سرمایه‌گذار فرق نمی‌کند که توجیه رفتار مداخله‌جویانه نهادهای غیراقتصادی به ویژه نهادهای سیاسی، امنیتی و قضایی در چه قالب و چه توجیهی صورت می‌گیرد ولیکن انتظار واقعی آنها نه تنها مداخله نکردن در اقتصاد بلکه ایفای نقش حمایتی و حفاظتی در برابر مخاطرات احتمالی داخلی و بیرونی است. به همین دلیل در سیاست‌گذاری کلان برای امنیت سرمایه‌گذاری وزارت اطلاعات مسئولیت خطیری دارد تا از مداخله نهادهای غیراقتصادی سیاسی، امنیتی و قضایی جلوگیری کند و فعالیت‌های موازی را در تمام ارکان قدرت متوقف سازد که این خود اصل تفکیک قواست و ضامن استقلال قوا محسوب می‌شود.

شفاف‌سازی و تسهیل قوانین و مقررات ایجاد واحدهای تولیدی در محدوده شهرها به عنوان مسئولیت وزارت کشور و نیز تدوین لایحه حمایت از مالکین معنوی و ساز و کارهای تخصصی لازم برای بی‌ثباتی حقوقی و قضایی از آن به عنوان مسئولیت مشترک وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، اقتصاد و دارایی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی تنها مقدمات اولیه‌ای است که سرمایه‌گذاران انجام می‌دهند و باقی ماندن بر اختلافات بدیهی و منطقه‌ای و خروج سرمایه‌ها و توقف ورود آنها را سرعت می‌بخشد. بلا تکلیفی و ابهام در اینکه چه نهادهایی باید تسهیلات و اقدامات لازم برای حفظ نیروی انسانی متخصص و

نخبگان را پیش بینی و از فرار مغزها و افزایش سرمایه های خارج شونده جلوگیری کند در درون سیاست های اعلام شده آشکار است.

آینده نشان خواهد داد که رویای امن بودن فضای اقتصادی ایران برای سرمایه گذاری تا چه میزان رنگ واقعیت به خود می گیرد یا اینکه کابوس نگرش غلط سیاست ها و راهبردها را فرا می گیرد. گذر زمان محک خوب و واقعی برای آنچه که اکنون بدان می اندیشیم و منطقی می دانیم، خواهد بود. شاید امسال فرصت خوبی باشد!

نتیجه گیری

سرمایه‌ی اجتماعی از مفاهیم نوینی است که امروزه در بررسی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مطرح گردیده است. این رویکرد روز به روز در مباحث اقتصادی- اجتماعی با اهمیتی بیشتر نمایان می‌شود و به واسطه گستره و مشمولیتی که دارد حوزه روابط متقابل اجتماعی میان افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف را در سطوح مختلف در بر می‌گیرد. امروزه سرمایه‌ی اجتماعی از خردترین سطح یعنی روابط میان فردی در خانواده و گروه‌های غیررسمی تا روابط تعامل اجتماعی میان سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را شامل می‌شود. پدید آمدن سرمایه اجتماعی و دوامش، مستلزم داشتن پیشینه خوب از عملکرد افراد جامعه و نهادهای موجود در آن است. سرمایه اجتماعی در بسیاری موارد، یکی از محصولات جنبی دین، سنت، تجربه مشترک تاریخی و دیگر عواملی است که از کنترل هر دولتی خارج است. همان‌طور که در این مقاله اشاره شد، سرمایه اجتماعی دوطرف دارد و رفتار دو طرف بر کمیت و کیفیت سرمایه اجتماعی اثر گذار است. با توجه به این مطالب، سیاست‌های پیشنهادی، می‌تواند همه افراد جامعه را در برگیرد و به دولت یا حکومت تبدیل نشود.

حضور و فعالیت اجتماعی افراد جامعه، با عملکرد اقتصادی بیشتر، همراه است. به عبارت دیگر، رفع هر گونه مانعی بر سر راه حضور افراد جامعه در شبکه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، سرمایه‌گذاری اقتصاد را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. دولت‌ها به‌طور مستقیم، فرآیند ایجاد سرمایه اجتماعی را از طریق تأمین کالای عمومی به شیوه‌ای کارا و به اندازه کفایت، به ویژه از طریق تعریف و تثبیت حقوق مالکیت و امنیت عمومی ترویج و تحکیم کنند.

سرمایه گذاری در همه کشورها به عنوان مهمترین عامل توسعه در زیرساختهای

اقتصادی به شمار می‌رود؛ از این رو تأمین امنیت در این بخش، نقش بسیار مهمی را در شکوفایی اقتصادی ایفا می‌کند. صاحبان سرمایه خواستار این هستند که در محیطی امن و آرام به فعالیت‌های اقتصادی بپردازند، بنابراین باید به شاخص‌های تأمین و ثبات امنیت در بخش‌های مختلف اقتصادی به طور جدی توجه کرد.

امنیت را نباید تنها در بخش اطلاعاتی و نظامی خلاصه کنیم، امنیت، حوزه گسترده‌ای است که باید در همه عرصه‌ها مورد توجه دست‌اندرکاران و تأمین‌کنندگان آن قرار گیرد و از مهم‌ترین آنها که نقشی زیادی در برقراری امنیت اجتماعی دارد، امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری به شمار می‌رود. وجود امنیت اقتصادی را از مهمترین مؤلفه‌های رشد سرمایه‌گذاری در همه بخش‌ها خوانند. برخورداری از ثبات سیاسی نیز از شاخص‌های اصلی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی به شمار می‌رود.

بطور کلی مهمترین نتایج مباحث مطروحه، موضوع الزام تأمین امنیت در محیط‌های مستعد سرمایه‌گذاری به عنوان یک ضرورت بسیار مهم و کلیدی است. در واقع واژه امنیت هر موضوعی که بصورت مستقیم در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذار تأثیرگذار است را در بر می‌گیرد. با عنایت به مطالب بیان شده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که امنیت ملی و اجتماعی در گرو امنیت سرمایه‌گذاری اقتصادی می‌باشد که بر این اساس پیشنهادات ذیل خواهد آمد:

۱. مبنا قرار دادن عدالت اجتماعی در بازتوزیع ثروت و سرمایه‌گذاری در مناطق و استان‌های مختلف کشور
۲. جلوگیری از سوء استفاده اقتصادی کشورهای رقیب یا دیگر موضوعات اصلی که هزینه‌های اقتصادی با آن همراه است.
۳. توجه به مؤلفه‌های تقویت‌کننده سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن بر اساس مناطق مختلف کشور و فرهنگ بومی
۴. توجه به عوامل تهدیدکننده و تقویت‌کننده امنیت پایدار بر اساس مناطق مختلف کشور بر اساس تقسیم استان‌ها به مرکزی، نیمه مرکزی و مرزی
۵. تقویت نگاه نرم افزاری و نه صرفاً سخت افزاری به موضوع سرمایه‌گذاری در سطوح خرد، میانی و کلان کشور
۶. توجه علمی به نقش سرمایه‌گذاری اقتصادی و نقش آن در تقویت امنیت و سرمایه اجتماعی
۷. به حداقل رساندن بی‌ثباتی‌ها در نظام اقتصادی و سرمایه‌گذاری در سطح ملی

۸. به حداقل رساندن عدم تعادل‌های اقتصادی با کشورهای همجوار وهم پیمان.
 ۹. به حداقل رساندن بی‌ثباتی و ناپایداری در حرکات سرمایه (سطح سرمایه‌گذار).

منابع و مأخذ:

۱. منابع فارسی

۱. بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
۲. پاتنام، رابرت (۱۳۸۰). دمکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر سلام.
۳. فوکویاما، فرانسیس: (۱۳۷۹) پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن تهران، انتشارات جامعه ایرانیان، ترجمه غلام عباس توسلی، چاپ اول
۴. کلمن، جیمز (۱۳۸۰). بنیاد‌های نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۵. شفیع‌ی، حسن و محقر، علی (۱۳۸۲) سرمایه اجتماعی و امنیت پایدار، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، نشر آشنایی
۶. علمی، زهرا و دیگران (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی و چگونگی تاثیر آن بر اقتصاد، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۱

۲. منابع انگلیسی

1. Brown .L. David& Ashman .A deny(1996) participation, social and intersect oral problem solving and Asian cases, world development24(60:1477-35.
2. Chou,Yuan K.,(2003), "Three Simple Models of Social Capital and Economic Growth" University of Melbourne,1-8.
3. Coleman, James (1994), Social Capital in the creation of human capital, American journal of sociology, vol.94, 95-120.
4. Escobar,Arturo(1995),encountering development : the making and unmaking of the third world .princeton university press.
5. Esman ,Milton& uphoff, Norman(1984) local organizations :intermediater-

ies in rural development Ithaca ,N.Y: Cornell university press

6. Hjerpp,Reino,)2003(,"Social capital and economic growth, Revisited" VATT-discussion paper no. 307,Government Institute for Economic Research Finland.

7. Guiso,L.,P. Sapienza, and L. Zingales, (2000), "The Role of Social Capital in Financial Development", NBER Working Paper 7563.

8. Knack, Stephan, and Keefer, Philip,)1997(, "Does Social Capital Have an Economic payoff? A Cross-Country Investigation" Quarterly journal of Economics.

9. Moller, Bjorn. (2000), National, Social and Human Security Discussion-case study of the Israel- Palestine conflict.

10. Vucetic, Srdjan. (2002), Traditional Versus Social Security and the Role of Securitization, free university of Berlin and York University.

11. Putnam. R.D. (1993) Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy Princeton.N.J: Princeton University Press.

12. Richardson &Pugh. L (0991)introduction to system dynamics modeling with dynamo, productivity press, Cambridge, Massachusetts

13. Moore .mick(1997)societies, politics and capitalist in developing countries: a literature survey .journal of development studies.33(3):287-3630.

14. portest and landott,(1996), the downside of social capital .the American prospect 26:18-21.

15. Stiglitz, Joseph E.,(2000),"Formal and Informal Institutions", in Social Capital: A Multifaceted Perspective, ed.by p. Dasgupta, and I.Serageldin. The World Bank, Washington D.C.

16. Leana, C. R. & Van Burren, H. J. (1999), "Organizational Social Capital and Employment Proactives", Academy of management reviews.

17. Seibert, S. Kraimer. M; Linden, Robert). (2001)). "A Social Capital Theory of Career Success". Academy of Management Journal, Vol. 44. No2.

Role of Social Capital in Ensuring Investment Security

Mohsen SOIZI

Director General in Seminar & Research, Secretariat of Expediency Council

Fariborz MOHAMMADI

Master in Demography, Tehran University

As a matter of course any community attaches, at the macro-management level, special importance to the capital investment since this issue, in its broad meaning, could be the origin of all and every socio-economic developments and therefore ensuring security and administration thereof is vested with tremendous significance and sensitivity. Indeed the capital investment is the fundamental basis for wealth and employment generation as well as removal of the unemployment problem. The achievement of this issue helps attaining equilibrium in human communities and the human beings will enjoy their full rights. Social capital is one of the essential components which undeniably affect the investment. Being a novel, complicated and significant concept, social capital is nowadays regarded as one of the most crucial development characteristics in any community and constitutes a prerequisite for the advancement of community, creation of warm relations, development of social integrity, expansion of social partnership and breeding reciprocal confidence (between individuals, community and government). Any decline in the social capital of a community will face it with numerous social, economic, political and cultural difficulties which will ultimately end up with the social disintegration. Social capital is a factor which could potentially promote the security in the community and reinforce the social solidarity by decreasing the expenses required for controlling the community. Furthermore, it promotes the mutual assistance at the community level which, in turn, paves the favorable ground for generation and distribution of a sound political authority owing the institutionalization of this same mutual assistance. Last but not least, social capital ensures the confidence of the community to the public institutions and materializes the social partnership while ensuring the security for more investment. This article endeavors to deal with the relations among the social capital, security and capital investment concepts within the sociological literature by an analytico-descriptive approach.

Keywords: Social confidence, security, social capital, investment, social partnership